

جامعه‌شناختی تاریخی- فرهنگی ایرانیان از دیدگاه نیکلسون

(مطالعه مورد پژوهش:
تاریخ ادبیات عرب؛ تألیف نیکلسون)

تورج زینی‌وند(*)

پریسا امیری(**)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۲/۶/۱

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۲/۷/۲۹

چکیده

تاریخ تعامل فرهنگ و تمدن ایرانی با فرهنگ و ادب عربی، به پیش از اسلام برمی‌گردد. این ارتباط پس از ظهور اسلام دامنه گسترده‌تری یافته است. این مقاله سعی دارد با تکیه بر کتاب تاریخ ادبیات عرب، اثر «رینولد آلن نیکلسون» به بررسی جامعه‌شناختی تاریخی- فرهنگی ایرانیان از نگاه مؤلف پردازد که شامل مباحثی همچون؛ پیوندهای تاریخی- فرهنگی و تأثیرات ژرف فرهنگ و ادب ایرانی بر فرهنگ و ادب عربی در گستره تمدن اسلامی می‌شود. در اثر مورد پژوهش، نیکلسون مؤلفه‌هایی چون؛ بررسی چرایی و چگونگی اصل پیدایش و تداوم روابط و مناسبات جوامع ایرانی و عربی، پیشروی ایرانیان در فرهنگ و تمدن و تأثیرپذیری عربها از ایشان، جامعه‌شناسی دینی عربها و ایرانیان و... را مورد بررسی قرار داده

(*) استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) t_zinivand56@yahoo.com

(**) دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران parisa.amiri133@gmail.com

است. یافته‌های جستار، بیانگر این است که نیکلسون در نگرش فرهنگی خویش به تصویری مثبت و معتدل از تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر فرهنگ عربی دست یافته است.

کلید واژگان: فرهنگ و تمدن ایرانی، فرهنگ عربی، نیکلسون، جامعه‌شناسی تاریخی- فرهنگی، تصویر شناسی، ادبیات تطبیقی.

۱. مقدمه

۱-۱. تعریف موضوع

«رینولد آلن نیکلسون» (۱۸۶۸-۱۹۴۵م) در خلال کتاب تاریخ ادبیات عرب^(۱) به معرفی تعاملات ریشه‌دار فرهنگ ایرانی و عربی پرداخته است. این عملکرد نیکلسون، بیانگر افق دید گسترده وی در این تألیف می‌باشد؛ چرا که وی در کتاب تاریخ ادبیات عرب، علاوه بر پردازش به بحث اصلی که همان سیر و تحول ادبیات عرب در دوره‌های مختلف تاریخی است، به مباحث گسترده‌تری؛ همچون مباحث سیاسی، جغرافیایی، تاریخی، دینی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌پردازد؛ لذا پژوهش حاضر در پی معرفی و بررسی دیدگاه‌های نیکلسون در حوزه تاریخ و جامعه‌شناسی، پیرامون دو جامعه عربی و ایرانی، و همچنین ارائه تصویری از فرهنگ و ادب ایران و تأثیر آن بر فرهنگ و ادب عرب‌ها در طول دورانهای تاریخی مختلف است. همانگونه که گفته شد؛ گستردگی افق دید و بینش نیکلسون در این اثر، زمینه مناسبی جهت واکاوی آن را از منظر جامعه‌شناختی و فرهنگی فراهم آورده است؛ چرا که مؤلف علاوه بر تاریخ ادبیات عرب به تاریخ فرهنگ عربی نیز توجه داشته و در این راستا به تفصیل از ارتباط اعراب و ایرانیان در طول تاریخ و چگونگی تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی بر جوامع عربی بحث کرده است.

(۱) این کتاب در ایران به همت کیوان دخت کیوانی به فارسی ترجمه شده است.

نیکلسون ضمن اعتقاد به مشترکات فرهنگی و دینی میان عربها و ایرانیان، به وجود تفاوت‌های فراوان میان دو جامعه عرب و ایرانی نیز اعتقاد دارد؛ مانند زندگی تمدن یافته جامعه ایران باستان در مقابل زندگی بدوی و دور از مدنیت عرب جاهلی، تقدّم ایرانیان در بسیاری از علوم و فنون کار آمد، نظام حکومتی منضبط و پیشرفته و طبقات اجتماعی انتظام یافته آنان در برابر جوامع بدوی که پیشروی آنان در تکبّر و فخر به معیارهای جاهلی قومی- قبیله‌ای منتهی می‌شد و از نظر طبقات اجتماعی وساختارهای نظامی، فاصله‌ای چشمگیر با ایرانیان باستان داشتند و...؛ همچنین مؤلف به تحلیل و بررسی مشترکات فرهنگی و دینی این دو جامعه نیز می‌پردازد. لذا، هدف مقاله حاضر، شرح و تحلیل این رویکرد جامعه‌شناسانه تاریخی- فرهنگی نیکلسون است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه تأثیرگذاری فرهنگ و عوامل فرهنگ‌ساز ایرانی بر فرهنگ عرب پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته است؛ از جمله پژوهش‌هایی که می‌توان آن را به نحوی مشابه با مضمون پژوهش حاضر برشمرد؛ کتابی است تحت عنوان «راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی»؛ آذرنوش در این کتاب با بررسی آخرین دولت‌هایی که در اطراف شبه جزیره عربستان وجود داشته‌اند زمینه‌های تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی را در این دولت‌ها شناسایی و ارزیابی کرده و به بررسی عوامل ایرانی در حجاز و تأثیر فرهنگ ایران در این منطقه از عربستان می‌پردازد که به ورود واژه‌های فارسی در شعر جاهلی اختصاص دارد (آذرنوش، ۱۳۷۴، صص ۱۳-۳۳). محمدی ملایری نیز از دیگر پژوهشگران بنامی است که قضیه تأثیر ایرانیان و فرهنگ آنان بر تمدن و ادبیات عربی را در کتابی تحت عنوان «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی» به چاپ رسانده است (محمدی ملایری، ۱۳۸۴). وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های صورت گرفته در

زمینه تأثیر فرهنگ فارسی بر فرهنگ عربی این است که اولاً پژوهش حاضر مختص به بررسی بحث تأثیر فرهنگ ایرانیان بر فرهنگ اعراب با تکیه بر آراء و دیدگاه مستشرق انگلیسی «رینولد آلن نیکلسون» است؛ در حالیکه سایر پژوهش‌های مذکور بر اساس نظرات پژوهشی مؤلفان آن آثار می‌باشد نه فرد دیگری. ثانیاً؛ مباحث موجود در پژوهش‌های مشابه، ارتباطی با مواردی که در کتاب نیکلسون در ارتباط با عرب‌ها و ایرانیان مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ندارد. این مسأله بیانگر تفاوت بارز میان پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌ها است.

۳-۱. پرسش‌های تحقیق

۱. نیکلسون چگونه و از چه زوایایی تعاملات فرهنگی و اجتماعی اعراب و ایرانیان را نقد و بررسی کرده است؟
۲. مؤلف، چگونه تصویری از فرهنگ ایرانی ارائه می‌دهد؟

۴-۱. روش بررسی

اساس پژوهش حاضر، کتاب تاریخ ادبیات تألیف «رینولد آلن نیکلسون» مستشرق انگلیسی است. روش پژوهش تحلیلی- توصیفی است که با تحلیل شواهد درون متنی و مراجعه به مصادر کتابخانه‌ای و اینترنتی مرتبط با موضوع پژوهش انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که ابتدا به استخراج مضامین مورد پژوهش از کتاب نیکلسون پرداخته سپس به شرح و تحلیل چگونگی تأثیرگذاری فرهنگی جامعه ایرانی بر عربی پرداخته و در این راستا از منابع مرتبط و مورد نیاز جهت تحلیل و تفسیر موضوع مورد بحث استفاده شده است. همینطور در این پژوهش، ضمن بیان چگونگی تأثیر گذاری فرهنگی ایرانیان بر عربها به بررسی دیدگاه جامعه شناسانه نیکلسون پیرامون دو جامعه عربی و ایرانی پرداخته شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

همان‌طور که پیش از این گفته شد؛ نگرش نیکلسون به ادبیات در تحلیل و واکاوی سیر ادبیات در طول تاریخ، به مباحثی فراتر از محدوده ادبیات محض امتداد یافته است. بررسی نتایج حاصل از ارتباط دو قوم عرب و فارس در طول تاریخ از جمله مباحثی است که از دید این مستشرق پوشیده نمانده است. وی در این راستا به تحلیل موضوعی جامعه‌شناختی تاریخی- فرهنگی اعراب و ایرانیان پرداخته است که این رویکرد منتهی به بررسی پیوندهای تاریخی- فرهنگی و تأثیرات ژرف فرهنگ و ادب ایرانی بر فرهنگ و ادب عربی در گستره تمدن اسلامی شده است. این مهم که روابط میان این دو قوم چگونه منجر به تأثیرگذاری فرهنگی ایرانیان بر فرهنگ اعراب گشته است، پیام و مسأله اساسی اثر نیکلسون است که نگارندگان با بررسی اثر تاریخی- ادبی نیکلسون به تحلیل مباحث زیر دست یافته‌اند:

چرایی و چگونگی اصل پیدایش و تداوم روابط و مناسبات جوامع اعراب و ایرانیان در طول تاریخ، بررسی چگونگی استقلال زبان و ادب ایرانی در پی ارائه تصویر فرهنگی- ادبی ایرانیان، پیشروی ایرانیان در مدنیّت و تقلید عربها از آنان، جامعه‌شناسی دینی عربها و ایرانیان، بررسی نقش طبقات برجسته ایرانیان در تعلیم و تربیت سران ذی‌نفوذ عربها و نفوذ ایرانیان در امور فرهنگی و اجتماعی اعراب.

۲-۱. چرایی و چگونگی اصل پیدایش و تداوم روابط و مناسبات جوامع عربی و ایرانی در طول تاریخ

این مسأله که قدمت و پیشینه طولانی ارتباط ایرانیان و عربها، از زمان‌های سلسله‌های هخامنشی و ساسانی و نیز نفوذ سیاسی و فرهنگی ایرانیان بر عربها باعث نفوذ و تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در عربی شده است، امری انکارناپذیر است؛ اما قضیه نفوذ و تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر فرهنگ عربی در کتاب تاریخ ادبیات نیکلسون به شیوه‌هایی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است:

از جمله آن پردازش به چرایی و چگونگی پیدایش و تداوم روابط جوامع عربی و ایرانی است، نیکلسون در جستجوی پاسخ به پرسش‌هایی زیر است: ارتباط عربها با ایرانیان از چه زمانی شروع شده است؟ چرا از آن زمان این ارتباط بوجود آمده است؟ در طول دوران‌های مختلف این ارتباطات دچار چه تغییر و تحولاتی شده است؟ نتایج آن چه بوده است؟ از این رو، بررسی روش نیکلسون در تحلیل چگونگی ارتباطات میان دو جامعه عربی و ایرانی از اهمیت فراوانی برخوردار است، نیکلسون با استفاده از روش تکوینی به بررسی ابتدایی‌ترین انواع ارتباطات میان دو جامعه عربی و ایرانی جهت کشف تأثیرات این ارتباطات به‌ویژه در میان جامعه عربی می‌پردازد؛ زیرا «برای فهم نهاد اجتماعی‌ای که به نوع معینی متعلق است باید صور مختلف آن را، هم در میان ملل هم‌نوع آن و هم در همه انواع پیشین مقایسه کرد. مثلاً هرگاه منظور در یافتن سازمان خانوادگی باشد؛ نخست باید ابتدایی‌ترین نمونه آن را که از بدو تاریخ وجود داشته است معلوم ساخت؛ سپس قدم به قدم چگونگی پیچیدگی تدریجی و تصاعدی آن را دنبال کرد. این روش که می‌توان آن را روش تکوینی نامید، چگونگی تجزیه و ترکیب یک پدیده فرهنگی و اجتماعی را به دست می‌دهد (دورکیم، ۱۳۷۳: ۱۴۷)؛ بنابراین، نیکلسون با حفظ ترتیب زمانی به‌گونه‌ای ممتد به بررسی رابطه اعراب و ایرانیان از ابتدای پیدایش این ارتباط تا از هم گسیختگی آن که مدلول استقلال ایران می‌باشد به تحلیل این روابط و تأثیرات آن (که مهمترین آن تداخل سیاسی- فرهنگی این اقوام است) می‌پردازد؛ لذا نیکلسون در ضمن پژوهش خود، چگونگی پیدایش، تداوم و پیامدهای این ارتباط را مورد توجه قرار داده است؛ «ریشه روابط ایران و عرب به پیش از تاریخ مدون؛ یعنی به دوره‌های اساطیری می‌رسد و در عهد هخامنشیان گسترده‌تر و در دوره ساسانیان استوارتر و عمیق‌تر شده و روابط و مبادلات سیاسی و فرهنگی میان ایران و عرب از استحکام و وسعت بیشتری برخوردار بوده و با ظهور اسلام این پیوند و ارتباط عمیق‌تر و وسیع‌تر از گذشته شده است.» (رائی، ۱۳۸۶: ۲۸۰).

۲-۱-۱- روابط عرب‌ها با ایرانیان را می‌توان از جهات متعددی؛ چون سیاسی، تجاری، اجتماعی و... بررسی کرد، همین‌طور «این روابط را می‌توان از جهت فرهنگی و اقتصادی نیز بررسی کرد؛ زیرا امارت حیره واسطه انتقال فرهنگ امپراطوری ساسانی به اعراب بوده و نقش واسطه تجاری میان اعراب و شاهراه‌های تجاری ایران داشته که بسیاری از منابع تاریخی به آن اذعان دارند» (میرزایی، عظیمی، محمودآبادی، ۱۳۹۰: ۸۹). نیکلسون، بیش از سایر مباحث مذکور این روابط را در سه جهت سیاسی، دینی و فرهنگی به تصویر کشیده است؛ لذا شیوه راهبردی وی در پردازش به بررسی ارتباطات اعراب و ایرانیان منتج به نتایج زیر گشته است:

الف) اشتراک در اهداف و آرمانهای سیاسی

در دوران جاهلیت، حیره به مقتضای تمنیات، منافع و آرمانهای دو ملت تحت سلطه حاکمان ایران باستان بودند؛ «او (جذیمه‌الابرش اولین پادشاه عرب) خراج گزار اردشیر بابکان (۲۲۶ م.) بنیانگذار سلسله ساسانیان در ایران بود که سیطره آنها بر عراق در تمامی دوران قبل از اسلام ادامه داشت» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۶۳).

«منذر پسر نعمان به جانشینی او به تخت سلطنت نشست. او شاهزاده‌ای قابل و فعال بود، قدرت سلسله لخمیها در این هنگام از این امر استنباط می‌شود که در واقعه مرگ یزدگرد اول، منذر با قدرت وارد نزاع بر سر جانشینی تخت ایران شد و در به دست آوردن تاج و تخت به بهرام گور کمک کرد که موبدان قبلاً این خواست او را رد کرده بودند» (همان: ۷۰).

لذا «بهرام گور نیز در دوران حکومت خود بر ایران، همیشه خود را وامدار قدرت حیره می‌دانست و مناسبات خود را با این امارت قطع نکرد» (میرزایی، عظیمی، محمودآبادی، ۱۳۹۰: ۹۵).

«از عدی پسری به نام زید باقی ماند که به توصیه نعمان و به دستور خسرو پرویز جانشین پدر شد و منشیگری کارهای اعراب در دربار تیسفون به او واگذار گردید» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۷۶)

در اواخر دوران جاهلی، حاکمان ساسانی دچار ضعف گشته و موجبات پایان سلطه آنان بر عرب‌ها فراهم گردید؛ نیکلسون پس از شرح چگونگی شکست لشکر خسرو پرویز، پادشاه ساسانی از لشکر «هانی» اینچنین به پایان سلطه ایرانیان می‌پردازد: «قبایل صحرانشین که تا به آن روز تحت نفوذ امپراطوری ساسانی بودند و سلسله‌های قدرتمند حیره آنها را محدود کرده بودند، حال گستاخ و متجاوز شدند. شروع به تنفر و اعتراض علیه کلوسوس^(۱) کردند که دیگر از او ترس نداشتند و چند سالی نگذشت که او را نابود کردند» (همان: ۱۰۰).

نیکلسون به تعامل عرب‌ها و ایرانیان در عصر عباسی نیز اشاره می‌کند، تجمعی که در اصل برای نیل به منافع و آرمان‌های سیاسی- دنیوی عباسیان شکل گرفت؛ اما عباسیان آن را تحت پوشش اجتماع براساس مذهب اعلام کرده، به برقراری ارتباط با ایرانیان جهت منافع سیاسی پرداختند؛ «علی رغم گروه‌های آشتی‌ناپذیر علویان و ایرانیان افراطی که می‌توانیم خوارج را نیز به آنها بیفزاییم، سیاست آنها به‌طور کلی در برقراری روابط مؤثر واقع شد. خلفا برای انجام این سیاست از یکی از خاندانهای اشرافی کهن ایرانی، برامکه یا برمکیان، بسیار یاری گرفتند» (همان: ۲۷۲). «عباسیان تاج و تخت خود را مدیون ملی‌گرایان ایرانی بودند و تحت تأثیر افکار ایرانی بودند که عنصر جدید و ثمر بخشی را به تمدن اسلامی ارائه دادند» (همان: ۱۹۶).

نیکلسون با تحلیل تبلیخ عباسیان در خراسان، به شرح چگونگی دادوستد اعراب و ایرانیان و تأثیرات ناشی از این تعامل در پی راهبرد منافع سیاسی- دینی می‌پردازد، که در نتیجه آن اعراب پس از برقراری مناسبات و روابط متقابل با ایرانیان به فرهنگ زندگی ایرانی دچارگردیدند؛ «آنها از این مرکز برای تبلیخ عقاید خود با مهارت کامل سود جستند. آنقدر زیرک بودند که بفهمند برای پیشبرد کارشان، بهترین نقطه، خراسان در شمال شرقی امپراتوری قدیم ایران است... از این گذشته، اعراب خراسان نیز بیشتر ایرانی شده بودند، با زن‌های ایرانی ازدواج کرده بودند، شلوار می‌پوشیدند، شراب می‌نوشیدند و جشن نوروز و مهرگان را برگزار می‌کردند، به زبان فارسی آشنا بودند و حتی به آن سخن می‌گفتند» (همان: ۲۶۲-۲۶۱).

ب) اهداف دینی و مذهبی

بنابر سخنان نیکلسون می‌توان تکامل میان ایران و عرب‌ها (در دوران بنی‌امیه) را، بر حسب دیدگاهی روانشناسانه مدل‌ول منافع و تمنیات روحی- فردی اعراب و پذیرش مشتاقانه اسلام از جانب کشور مغلوب، و بر حسب ظاهر امر مدل‌ول نظریه گسترش جامعه دینی و جهان اسلام، پیرو ظهور اسلام و آرمان‌های دینی دانست؛ چرا که نیکلسون تحت عنوان فتح ایران و شام، اهداف خارجی عرب‌های مقهور و مطیع (در برابر دین اسلام) را، در پی ارضاء احساسات جنگجویی، منتهی به تاراج و غارات سرزمینهای دیگر معرفی می‌کند؛ همچنین این اقدامات را منطبق با اهداف حکومت، پیرو وظیفه دینداری خوانده و می‌افزاید «۱۲ سال بعد از مرگ پیامبر (ص)، امپراتوری بزرگ ایران تا حد یک استان خراج‌گزار تنزل کرد و شام و مصر نیز از زیر سلطه حکومت بیزانس خارج شد؛ اما نباید تصور کرد که مسیحیان و زرتشتیان این سرزمینها با اکره اسلام آوردند، هزاران نفر با انگیزه‌های مختلف که فرصت شرح یک یک آن را نداریم، با آغوش باز به دین جدید پیوستند.» (همان: ۱۹۸)

در دوران امویان پس از فتح ایران، قضیه امتزاج ایرانیان و اعراب شکل گرفت. ایرانیان در این شرایط براساس تمنیات، منافع، مذهب و زبان موفق به تشکیل حزبی به نام موالی گردیدند: «بیش از نصف اهالی کوفه از موالی بودند که کارشان صنعتگری، تجارت و بازرگانی بود. بیشترشان ایرانی و زبانشان فارسی بود، آن‌ها به عنوان اسیر جنگی به کوفه آورده شدند و چون اسلام آوردند اربابانشان آنها را آزاد کردند و در میان قبایل عرب مثل پناهنده پذیرفته شدند...» (همان: ۲۳۲).

ویژگی اصلی این حزب ملیت و مذهب آنان بود که پیامدهای سیاسی مهمی در تاریخ جامعه عربی به دنبال داشت؛ در زمان بنی‌امیه، هزاران ایرانی که تحت عنوان موالی در سرزمینهای عربی زندگی می‌کردند، با اتکاء بر عقیده تشیع و به فرماندهی مختار ثقفی «از میان ویرانه‌های یک حزب سیاسی به تدریج سازمان نهضت مذهبی عظیمی برپا کردند که در آن مردمانی با عقاید گوناگون می‌توانستند

با هم برای رهایی از یوغ بنی امیه بکوشند؛ لذا بر ضد حکومت بنی امیه شورش کردند با اینکه سپاه مختار در نهایت با شکست روبه رو شد «و به هم‌پیمانان ایرانی او تلفات زیادی وارد شد، اما بذری که کاشت، شصت سال بعد وقتی ابومسلم، علم سپاه عباسیان را در خراسان برافراشت، نتایج بسیار به بار آورد» (همان: ۲۳۳-۲۳۴).

ج) پیوند بر اساس روابط و مناسبات متقابل فرهنگی، علمی و فکری روابط ایرانیان با عرب‌ها در دو دوره امویان و عباسیان (تقریباً تا اواسط آن) در نسبت با تمام دوران تاریخی که این دو سرزمین با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند، بیشترین ثمره و فایده را برای عرب‌ها از جهات گوناگونی در پی داشته است؛ چرا که پس از فتح ایران توسط امویان زمینه‌های انتقال بسیاری از علوم و فنون، از یکی از متمدن‌ترین امپراطوری‌های جهان به زندگی عرب‌ها فراهم، اسباب دگرونی و پیشرفت در اکثر مبانی فرهنگ ساز زندگی اجتماعی- سیاسی آنان مقدر گردید. موارث بازمانده ایرانیان که به عرب‌ها منتقل گردید به شرح زیر می‌باشد:

۲-۱-۲. انتقال مبانی ادبی، فلسفی، علمی، فرهنگی و فکری ایرانیان به جوامع عربی

از جمله ویژگی‌های بارز و تأثیرگذار ایرانیان در چند زمینه تاریخ و رمان نویسی، طب، نجوم، فلسفه و علوم فراوان دیگری و نیز تحولات فکری- ادبی می‌باشد، هر یک از این علوم با انتقال به جوامع عربی، به نوبه خود در زمینه پیشرفت‌های فرهنگی، علمی، ادبی و فکری جوامع عرب دخیل بوده‌اند:

الف) انتقال فن تاریخ نویسی

انتقال فن تاریخ‌نویسی به اعراب توسط یک عربی که دارای نژاد ایرانی است: «یک یمنی دیگر از نسل پارسی‌ها، وهب بن منبه^(۳) مقدار زیادی از اسطوره‌های اوایل را گرد آورد، که معمولاً تاریخ‌نگاران مسلمان آنها را به آغاز تاریخ خود نسبت داده‌اند... او نخستین کسی است که در اسلام، تاریخ و قصص نوشت... به

افسانه‌های کهن مخصوصاً اسرائیلیات، آشنایی کامل داشت. اجدادش از ایرانیان بودند که کسری شاه ایران به یمن برده بود و مادرش حمیری بود» (همان: ۲۵۹).

ب) انتقال هنر ادبی داستان نویسی

هنر ادبی داستان‌نویسی به جوامع عربی به پیشوایی ایرانیان: «ایرانیان باستان نخستین تصنیف‌کنندگان افسانه‌ها بودند و آن را به صورت کتاب درآوردند و در خزانه‌های خود نگهداری کردند و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت نمودند. پس از آن پادشاهان اشکانی که سومین سلسله پادشاهان ایرانند، در این کار اغراق کردند و در زمان پادشاهان ساسانی نیز مطالب بسیاری بر آنها افزودند و عرب‌ها آن را به زبان خود برگرداندند و فصحا و بلغای عرب، شاخ و برگ‌هایش را زده، با بهترین شکل به‌رشته تحریر در آوردند و در همان زمینه و معانی، کتاب‌هایی را تألیف کردند» (همان: ۴۶۴). «ظاهراً «هزار افسان» بعدها زمینه کتاب «شب‌های عربی گردید» و احتمال دارد این نمونه اصلی ایرانی شامل قصه‌های خیالی دلنشینی باشد که در این مجموع حاضر می‌باشد» (همان: ۴۶۶).

نیکلسون در جایی دیگر، جهت تبیین چگونگی انتقال برخی مبانی علمی-فرهنگی، تحت عنوان علوم خارجی به مرکزیت فرهنگ و تمدن در ایران و پناهندگی دانشمندان وقت (۵۷۸-۵۳۱ م.) بدانجا اشاره می‌کند.

ج) ورود علوم خارجی (ایرانی) به جوامع عربی

نیکلسون چاره‌ای برای گریز از شرح نقش و تأثیر «مدرسه جندی شاپور» در توسعه دامنه علمی-فرهنگی عرب‌ها ندارد؛ چرا که «از این مدرسه بود که پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای دیگر فکری در سراسر امپراتوری اسلام گسترش یافت. حتی پدید آمدن علاقه به فلسفه یونانی و علوم نظری نیز تا اندازه زیادی مدیون مدرسه جندی شاپور است» (محمدی، سلطانی، ۱۳۸۸: ۲۲).

«وقتی مدرسه سوری ادسا، در اواخر قرن پنجم میلادی به‌علت اختلاف مذهبی، منحل شد دانشمندان رانده شده آن، در ایران به‌دربار انوشیروان پادشاه ساسانی

(۵۷۸-۵۳۱م). پناه بردند که قبلاً فیلسوفان نوافلاطونی ژوستین^(۳) آن‌ها را از آتن تبعید کرده بود، به خوبی پذیرفته بود. انوشیروان در جندی شاپور خوزستان یک مدرسه بنا کرد که تا زمان عباسیان، در آنجا طب و فلسفه یونان تدریس می‌شد» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۳۶۲).

۲-۱-۳. پیوند و تعاملات اداری و حکومتی

پس از گسترش دین اسلام به بسیاری از سرزمین‌ها «کم کم این دین از صورت ساده نخستین به در آمد و به تدریج شکل دولتی را به خود گرفت که میبایستی بر ملت‌های مختلف و سرزمین‌های پهناور فرمانروایی کند. در این هنگام بود که پیشوایان اسلام، رفته رفته دریافتند که برای اداره چنان دولتی تشکیلات ساده و بدوی که خود با آن آشنا بودند کافی نیست و بایستی به دولت خود سازمانی شایسته آن بدهند...» (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۷۴)؛ بنابراین، به تقلید از ایرانیان به استفاده از دیوان‌های خراج و تشکیلات مالی آنان روی آوردند؛ «عمر خلیفه مسلمین به پیشنهاد یکی از مرزبانان ایرانی، با تقلید از پادشاهان ایران دستور به تدوین دیوان ثبت جهت نظام‌مند شدن برنامه دخل و خرج امور مسلمین از بیت المال را داده است» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

۲-۱-۴. انتقال مرزهای دانش توسط ایرانیان به فرهنگ و تمدن اسلامی

مؤلف در بررسی چگونگی سیر و تحولات شعر، ادبیات و علوم در دوره عباسیان، از تأثیرات خلیفه وقت (مأمون، با گرایش و علاقه به علم و ادبیات) و دانشمندان ایرانی (با انتقال سرمایه علمی ایرانیان)، در پیشرفت‌های چشمگیر تمدن اسلامی به شرح زیر پرده برمی‌دارد: مأمون، پسر هارون الرشید، از جانب مادری، ایرانی الاصل بود و حکومت ولایات شرقی از آن وی گردید، علاقه فراوان وی به ادبیات و علوم موجب نتایج پرباری در دوره خویش از این نظر گردید؛ «مأمون یک مرد معمولی نبود مثل یک ایرانی اصیل، قلب و روحش را در اندیشه‌های الهی گذاشت

و از قدرت خلافت، در راه ایجاد یک معیار راست دینی آزاد از بند قیودات تسنن استفاده کرد و اهتمام او به علم کمتر از این نبود...» (همان: ۳۶۳) در دستگاه حکومتی او «هندسه، مکانیک، حرکت اجرام آسمانی، موسیقی و نجوم، مهمترین موضوعاتی بودند که به آنها بیش از همه توجه می‌شد؛ ولی اینها فقط شماری کوچک از معلوماتی بود که ایشان کسب کردند، مأمون این علما را با یحیی ابن ابی منصور و دانشمندان دیگری، در مرکزی به نام بیت‌الحکمه در بغداد که کتابخانه بزرگ و رصدخانه‌ای معروف داشت، جای داد...» (همان: ۳۶۳). «قادریم عده کمی از فیلسوفان برجسته و مردان علم را که در عهد عباسی زندگی می‌کردند، معرفی کنیم... . صرف نظر از چند تن، بقیه غیر عرب و خارجی هستند» (همان: ۳۶۴). در ادامه نیکلسون با اشاره به زمینه علمی دانشمندان ایرانی به معرفی آنان می‌پردازد: «ابوعلی سینا در طب، فلسفه، فیزیک و ماوراءالطبیعه، پس از ابوعلی سینا، ابوبکر محمد زکریای رازی در تاریخ پزشکی مشهورترین فرد و جابر بن حیان الطرسوسی در شیمی، طالع بینی و نجوم از دانشمندان به نام در دوره مأمون بوده‌اند و خوارزمی نیز سرسلسله ریاضیدانان بی‌شمار آن دوران است، ابو ریحان بیرونی در دانش آثار باستان و سنت‌های هند نیز سرآمد بوده است» (همان: ۳۶۶). نیکلسون با تبیین کثرت علما و دانشمندان (ایرانی) و کوشش آنان در گردش چرخه علم و دانش، و همین‌طور بیان خود بازاری عربها از این علوم، علاوه بر علومی که به امور مملکت داری و کشورداری مربوط می‌شد و اشتغال آنان به جنگ و کشورگشایی هرچه بیشتر، میزان تفاوت و برتری فرهنگی ایرانیان را به وضوح به تصویر کشیده است.

۲-۱-۵. ایرانیان و مبانی فکری و فرهنگی تأثیر گذار در تحولات ادبی عربها
انتقال مبانی فکری که منجر به تأثیرگذاری ایرانیان در تحولات ادبی به عربها گردید، از دیگر موارد فرهنگی ایرانیان برای ایشان می‌باشد، که به دنبال گسترش مراودات و ارتباطات میان این دو قوم رخ داد؛ لذا نیکلسون در باب جریانات و

تحولات فکری- ادبی اعراب و نقش ایرانیان، از تأثیر ایرانیان به عنوان تأثیر فرهنگ خارجی یاد کرده است. «وی در باب جریان نوگرایی در عصر عباسی، به یک عامل فرهنگی شاخص و بیرونی (فرهنگ ایرانی) اشاره نموده و اینگونه می‌نویسد: «واکنش غیرقابل اجتناب و مسلّم، به طرفداری از شعر جدید و ادبیات معاصر به طور کلی بر اساس مقتضیات گوناگونی تشریح شد... در میان جریانات فکری اصلی متمایل به این طرز فکر که به خوبی در مقاله گلدزیهر دیده می‌شود، می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف. روحیه پارسایی و تقوای پرورده شده توسط عباسیان. ب. تأثیر فرهنگ خارجی و به طور برجسته فرهنگ ایران» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۳۰۱). در مجموع، تصویری که نیکلسون از جامعه‌شناسی تاریخی- فرهنگی ایرانیان ارائه می‌دهد، همراه با «ستایش» و «تمجید» و بیان نقش گسترده ایشان در شکوفایی تمدن اسلامی است».

به هر حال، نگرش به چگونگی تحولات ادبی اعراب «تأثیر واقعی فرهنگ فارسی را در ادبیات عرب آشکار می‌سازد، همانا جریان‌های فکری و هنری ایرانی است که در آثار عربی می‌توان یافت» (آذرنوش، ۲۶) مؤلف در جایی دیگر اینگونه به ستایش و تمجید از تأثیر فرهنگ ایرانیان بر اعراب تعبیر می‌کند: «آنچه ایرانیان به شعر عرب وارد کردند، یک سبک پرطمطراق نبود؛ بلکه خیال زنده و جذّاب، شکوه لفظ و لطافت احساس و غنای فکر بود. روند این انتقال، علاوه بر تأثیر فرهنگ ایران و یونان توسط عوامل دیگری نیز یاری شد» (همان: ۳۰۴).

۲-۲. نیکلسون و استقلال فرهنگی ایرانیان

نیکلسون با اشاره به چگونگی استقلال سیاسی- حکومتی ایرانیان از اعراب (عباسیان)، به پیدایش استقلال ادبی ایرانیان می‌پردازد که این عملکرد وی منجر به شرح چگونگی ملی‌گرایی^(۴) فرهنگی ایرانیان گردیده است. وی اظهار می‌دارد پادشاهان ایرانی با وجود موفقیت در استقلال زبان ملی خود نیز از زبان و ادب

عربی غافل‌نمانده و بدان توجه ویژه داشته‌اند. به عبارت دیگر؛ ایرانیان به دنبال استقلال سیاسی از اعراب به تقویت فرهنگ ملی خود توجه ویژه نشان داده‌اند؛ بنابراین، نیکلسون با توجه به این موضوع در ابتدا به استقلال سیاسی ایرانیان اشاره می‌کند؛ چرا که استقلال ادبی- فرهنگی ایرانیان مولود استقلال سیاسی آنان بوده است، اما با این تفاسیر به دلیل سیطره وسیع حکومت اسلامی، پادشاهان ایرانی به زبان عربی عنایت خویش را از دست نداده‌اند: «در سال (۲۵۹ هـ.ق / ۸۷۲ م.) خراسان که توسط طاهریان اداره می‌شد، به دست یعقوب لیث صفار^(۱) افتاد که سلسله صفاریان را بنیان گذاشت و مدت سی سال بر قسمت اعظم ایران حکومت کرد تا به دست سامانیان منقرض گردید... در نیمه اول قرن دهم میلادی، عملاً تمام ایران به دست اسماعیل سامانی و جانشینان مشهور او نصر دوم و نوح اول افتاد. این شاهان باعث دلگرمی و پیشرفت ادبیات ملی زبان فارسی شدند که قبل از آنها شروع شده بود...» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۲۸۰-۲۷۹)؛ سپس مؤلف از شاعران و ادیبان نامداری؛ چون رودکی^(۲)، دقیقی^(۳) و بلعمی^(۴) یاد کرده و می‌افزاید؛ «این سلسله به همان اندازه به مردان اهل دانش ترجیح می‌دادند که برای سرودن شعر و تحقیق از زبان عربی استفاده کنند- در حالی که بیشتر آنها خود ایرانی بودند- به آنها احترام گذاشتند و توجه داشتند» و پس از این تفاسیر به رساله زکریای رازی «الکتاب المنصوری» که به شاهزاده سامانی منصور بن اسحاق تقدیم داشت اشاره می‌کند و در ادامه چنین به پیدایش و تبدیل شدن ادبیات ملی فارسی به عنوان یکی از رقیبان زبان عربی (در پی استقلال سیاسی ایرانیان) می‌پردازد؛ «با سقوط و از هم پاشیدگی سریع حکومت عباسی که در اواسط قرن نهم میلادی پیش آمد، شماری حکومت‌های کوچک شکل گرفت و از آن وقت، با شکوه و جلال بیرقیب

(۱) یعقوب بن لیث صفاری (۲۵۴ تا ۲۶۵ هـ.ق)

(۲) رودکی: ابو عبدالله جعفر بن محمد، شاعر بزرگ زبان فارسی (۲۵۰-؟ - ۳۲۹ هـ.ق).

(۳) دقیقی: ابو منصور محمد بن احمد، شاعر ایرانی؛ متخلص به دقیقی (۳۳۰-؟ - ۳۶۵ تا ۳۷۰ هـ.ق).

(۴) بلعمی: ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی (؟- ۳۲۹ هـ.ق).

بغداد، بیش از یک دربار محلی درگیر شد. اینها شاهزادگانی مستقل و غیر مستقل بودند که گاه نیز حامیان مشتاق دانش به شمار می‌آمدند، برای مثال مشهور است که نخستین بار تحت حکومت سامانی در خراسان و آل‌بویه در عراق ادبیات ملی فارسی به وجود آمد» (همان: ۳۱۲).

در پایان با خاتمه سلطه عرب‌ها بر ایرانیان، استقلال و پیروزی زبان فارسی را شرح می‌دهد، به‌گونه‌ای که به کارگیری زبان عربی، منحصر به آثار دینی و فلسفی می‌گردد؛ «در زمان هلاکو، سرزمین‌های شرق و غرب دجله به علت جریان دائمی خلیج از هم جدا گشت. دو نژاد ایرانی و عرب که دنیای قرون وسطی، از سمرقند تا اسیلیه، تا مدت‌ها عظیم‌ترین دوره فرهنگی و ادبی خود را مدیون همکاری آنها است، حال همکاری‌شان از هم پاشیده می‌شد. واقعیت است که این شکاف از قبل شروع شده بود و قبل از سقوط بغداد، نبوغ ایرانی تقریباً خودش را ادبیات ملی درخشان بیان کرده بود. از این زمان به کارگیری زبان عربی توسط ایرانیان عملاً منحصر به آثاری در دین و فلسفه بود و زبان فارسی رقیب را از میدان به در کرده بود» (همان: ۴۵۳).

۲-۳. پیشگامی ایرانیان در عرصه تمدن‌سازی

از دیگر راهبردهای «رینولد آلن نیکلسون» که در جهت معرفی بخش‌هایی از تمایزات اجتماعی- فرهنگی میان ایرانیان و اعراب راهگشا بوده، بررسی تفاوت‌های بنیادینی است که بیانگر پیشگامی ایرانیان و پیرویی جوامع عربی از آنان می‌باشد؛ لذا وی در زمینه‌های متعددی این مسئله را مورد بررسی قرار داده است:

۲-۳-۱. **عرصه بازرگانی و تجارت:** از جمله نشانه‌های پیشگامی ایرانیان در تمدن و ترقی آنان در مدنیت، دستیابی به راه‌هایی است که موجبات سهولت در دادوستد و تجارت را فراهم آورد؛ بنابراین، ایران چندین سال پیش از عرب در دادوستدهای خویش از سکه استفاده می‌کرد و عرب در زمینه‌های تجاری- مالی مقلد آن بوده

است، به گونه‌ای که «پیش از اسلام، عرب سکه مستقلی نداشت و آنچه در دادوستد به کار می‌برد، همان درهم ایرانی و دینار رومی بود» (احمدوند، طاوسی مسرور، ۱۳۹۰: ۲۵). با روی کار آمدن سلسه امویان، عبدالمملک بن مروان به دنبال استقلال بخشیدن به امور دیوانی- دولتی از ایران و روم، به تغییر نوشته‌های روی سکه‌ها و زبان رسمی ادارات مالی روی آورد، وی «به جای سکه با اسبان تازه نفس روم و ایران که تا آن زمان رایج بودند دستور ضرب سکه‌ای را داد که روی آن جملاتی از قرآن حک شده بود و به جای زبان فارسی و یونانی عربی را زبان رسمی ادارات مالی کرد» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

۲-۳-۲. **تشکیل مجامع علمی:** از جمله تأثیرات ایرانیان در پیشروی در علم و ادب نسبت به عرب‌ها، تقلید و پیروی آنان از ایرانیان در تأسیس دانشگاهی است که مشوق آن شریف رضی بوده است، نیکلسون این مسئله را مانند سایر موارد دیگری که تاکنون جهت تحلیل تأثیر ایرانیان (در وجوه گوناگون زندگی اجتماعی) بر جامعه عربی شرح داده است، این چنین بیان می‌کند؛ «یکی از این مشوقین (در زمینه شعر و ادبیات) شریف رضی است که خود شاعری معروف بود و دانشگاهی به نام خود بنیان گذاشت، احتمالاً به تقلید از آن نوع دانشگاه‌هایی که چند سال قبل از آن، توسط ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله بویهی ساخته شده بود» (همان: ۳۲۲).

۲-۳-۳. **عرصه هنر:** تأثیر ایرانیان بر جوامع عربی در طول تاریخ، تنها به امور علمی، فرهنگی، ادبی، فلسفی و حکومتی منتهی نمی‌گردد، افزون بر مباحث فراوانی که تاکنون ذکر شد، پیشرفت آنها در هنر موسیقی بیشتر در اثر حضور ایرانیان بوده است. هنر موسیقی با اینکه در میان بدویان ناشناخته نبوده است؛ اما به عقیده مؤلف، رشد و تحول این هنراز جانب افرادی منسوب به سرزمین‌های عالم پرور و متمدن (یونان و ایران) صورت گرفته است و عرب‌ها منشأ تحول و پیشرفت هنر موسیقی را به عنوان یک هنر عالمانه مدیون دیگران هستند؛ چرا که «می‌توان گفت

که موسیقی در میان تمامی هنرها، عالمانه‌ترین هنر است» (ویتگنشتاین، ۱۳۷۴: ۳۴۸)؛ بنابراین، نیکلسون پیرامون شرح جایگاه، کیفیت و چگونگی رشد این هنر در میان عرب‌ها، با پردازش به هنر موسیقی و آواز در مکه و مدینه، پیشرفت آن را در اصل به ایرانیان و یونانی‌ها منسوب می‌داند: «گرچه در میان عرب جاهلی موسیقی ناشناخته نبود ولی در اصل توسط خارجی‌ان پرورانده شده بود، به‌خصوص کنیزکان نغمه خوان یونانی و ایرانی» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۲۴۹).

۲-۴. جامعه‌شناسی دینی جامعه عربی و ایرانی

دین یکی از مؤثرترین مسائل در زندگی اجتماعی مسلمانان و مردم جهان اسلام می‌باشد، پس از ظهور اسلام، مشخصه اصلی جوامع عربی و ایرانی، اسلامی شدن آنها است؛ لذا نیکلسون با دیدگاهی جامعه‌شناسانه این ویژگی را در بسیاری از جنبه‌های اجتماعی زندگی این دو قوم مورد تحلیل و واکاوی قرار داده است؛ چراکه «جامعه دینی، جامعه‌ای است که در آن داوری با دین باشد و افراد آهنگ خود را همیشه با دین موزون کنند. جامعه دینی دغدغه دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه نسبت میان دین و کلیه امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه روابط اجتماعی نافذ باشد.» (واعظی، ۱۳۸۱: ۸۹)؛ پس از اسلامی شدن جوامع عربی، حکومت‌هایی که توسط آنان در جهان اسلام بر سر کار می‌آمدند مبتنی بر ادعای دینی بودن بنیان گذاشته می‌شدند، چنانکه خلفای اموی و عباسی تحت عنوان حاکمان دینی بر کرسی حکومت نشسته و در کتاب تاریخ ادبیات عرب نیکلسون در رابطه با چگونگی این امر به وفور بسط مقال داده شده است؛ اما از آنجایی که بیان چگونگی حضور ایرانیان و بررسی تأثیر فرهنگی ایشان بر جامعه عربی، هدف اصلی مقاله حاضر می‌باشد؛ بیشتر پیرامون نقش ایرانیان و تأثیر آنان در جامعه دینی عربی و ایرانیان

بحث خواهد شد. نیکلسون در خلال تحلیل چگونگی سیر دین در میان دو قوم عرب و ایرانی در طول تاریخ، پس از شرح جایگاه دین و آئین مذهبی آنان، معرفی اسلام و پیشروی آن به نقاطی فراتر از ملت اعراب، به وجه اشتراک این جوامع، یعنی دین اسلام پرداخته است:

۲-۴-۱. بررسی جنبه‌های مختلف دین در جوامع عربی و ایرانی

دیدگاه نیکلسون در بررسی وجوه مختلف دینی در میان جوامع عرب و ایرانی متناسب با دیدگاه گولدن وایزر^(۵) بدین شرح است: «دین را به آسانی نمی‌توان تعریف کرد؛ زیرا عناصر و جهات متعدد دارد. گولدن وایزر در دین سه وجه یافته است:

۱. وجه عاطفی: نموده‌های ناشناخت مرموز، عواطفی در انسان برمی‌انگیزند.
۲. وجه عملی: انسان به اقتضای عواطف خود، تن به مناسکی می‌دهد.
۳. وجه ادراکی: انسان عواطف و اعمال دینی خود را توجیه می‌کند» (بارنز و بکر، ۵۰: ۱۳۷۵).

بنابراین دیدگاه، وجه عاطفی دین منجر به قضیه پرستش می‌شود که در طول تاریخ به پرستش بت، اشیا و ... و نیز خداپرستی گردیده، وجه عملی دین منجر به پیدایش آئین‌های دینی و عبادات، و وجه ادراکی آن نیز منتهی به تبیین ادیان گوناگون می‌گردد.

الف) پردازش وجه عاطفی دین در میان ایرانیان باستان و عرب‌های عصر جاهلی

نیکلسون به وجه عاطفی دین در ایران باستان که عبارت از مذهب مزدک^(۶) بوده و در میان اعراب جاهلی پرستش بت اشاره می‌کند؛ «در این زمان (اوایل ۵۰۰ م) مذهب اشتراکی مزدک در ایران در میان طبقات پائین محبوبیت زیادی پیدا کرد و بالاخره مورد پذیرش قباد شاه ایران قرار گرفت» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۷۱) «آنها (عرب‌ها) به طور مبهم به خدای برتر اعتقاد داشتند، به نام «الله» و به‌طور مشخصتری سه دخترش، «اللات»، «منات» و «العزی» مورد احترام تمام اعراب بودند

و شفاعت آنها مورد قبول خدا بود. بت‌های زیاد دیگری نیز بودند که تا زمانی که برای پرستندگان خود خوشبختی می‌آوردند مورد توجه بودند...» (همان: ۱۵۶).

ب) پردازش وجه ادراکی دین در بررسی ریشه اصلی پیدایش اعتقاد به تشیع مؤلف، ضمن پرداختن به علل پیدایش اعتقادات شیعیان مبنی بر اینکه خلافت، حقّ علی (ع) و فرزندان اوست می‌گوید: «به نظر می‌رسد ریشه این تفکر از ایران بوده...» (همان: ۲۲۷). وی همچنین در خلال بررسی چرایی این برداشت البته نادرست با استناد به روایت «دوزی»^(۷) درباره اصل این باور به ارائه نظری روانشناسانه از دوزی پرداخته و علت این امر را پذیرش تسلیم نژاد ایرانیان می‌خواند که در طی سازمان زندگی اجتماعی آنان تنها اصل موجود، شکل موروثی بودن حکومت بوده است؛ بنابراین، «برای ایرانیان اصل انتخابِ جانشین پیامبر (ص) باور نکردنی بود و تنها اصلی که می‌شناختند، شکل موروثی بود و چون پیامبر پسری نداشت و دامادش علی(ع)، بعد از او باید به خلافت می‌رسید و حکومت در خانواده او موروثی می‌شد در نتیجه به اعتقاد آنان جز علی (ع) خلفای دیگر ابوبکر، عمر و عثمان مثل بنی امیه در نظر آنها غاصب بودند و نباید از آنها فرمان ببرند» (همان: ۲۲۷). سپس با بررسی پیدایش فرقه سبائیه، اصل عقاید تشیع را اینچنین به آنان نسبت می‌دهد: «اعتقادات شیعه مبنی بر قانون الهی بودن حکومت یقیناً با عقاید ایرانیان هم‌مانگی داشت، اما آیا از افکار ایرانی نشأت گرفته و اصل آن ایرانی است؟ برعکس، این طور که به نظر می‌رسد اصل آن از میان جماعت گمنامی از عرب به نام سبائیه نشأت گرفته است که پایه‌گذار آن عبدالله بن سبا، از صنعا یمن بود و گفته می‌شود که وی یهودی بود...» (همان: ۲۲۸).

در نقد نگرش نیکلسون مبنی بر تأثیر عقاید ایرانیان در پیدایش اعتقاد به مذهب تشیع باید گفت: اصل پیدایش تشیع در میان خود عرب‌ها بوده است؛ اما در گرایش و مودت ایرانیان به اهل بیت رسول گرامی اسلام (ص) و این که ایران خاستگاه مناسبی برای رشد اندیشه‌های شیعی بوده، مجال دیگری می‌طلبد. در نتیجه اصل

قضیه بدین شرح است که «تشیع عمدتاً به دو صورت وارد ایران شد: شکل نخست آن که گرایش کلی به سمت اهل بیت بود، از طریق داعیان عباسی و نیز سنی-شیعه‌هایی ترویج می‌شد که به‌طور عمده در عراق پرورش یافته و احادیثی در ستایش اهل بیت (ع) روایت می‌کردند. در این میان، داعیان عباسی برای پیشبرد اهداف خود به اجبار عنوان کلی اهل بیت را تبلیغ کردند و از این راه اولین بذر تشیع را در میان ایرانیان پاشیدند. شکل دوم آن از طریق شیعیان اعتقادی یا امامی مذهب‌بان بود. این گروه که عمدتاً عرب بودند، متشکل‌ترینشان طایفه اشعریان بودند که به قم آمده و سپس از آنجا تشیع اعتقادی را به نقاط دیگر بسط دادند. شبیه این طایفه به طور انفرادی می‌توان کسانی را در خراسان یا سایر نقاط یافت» (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

البته بدون تردید، انتساب پیدایش مذهب تشیع به عبدالله بن سبأ، نیز دروغی ساختگی از سوی دشمنان تشیع و اهل بیت (ع) است؛ چرا که بر اساس مستندات، لفظ تشیع برگرفته از این سخن پیامبر گرامی اسلام (ص) است؛ «إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ لِهَمِ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الدر المنتور، ۱۴۰۴: ۶) افزون بر این، از عوامل گرایش ایرانیان به سمت خاندان رسول گرامی اسلام، تفکر و تشخیص مستند و منطقی ایشان در خصوص مسأله امامت و ولایت اهل بیت (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) است.

چ) پردازش وجه ادراکی دین جهت تبیین وقایع اجتماعی-دینی

نیکلسون جهت شرح قضیه ردّ ادّعای برتری نژادی عرب‌ها که توسط شعوبیه صورت گرفت، به تبیین یکی دیگر از وقایع اجتماعی‌ای که در پی تمسک شعوبیه (که غالباً ایرانیان بودند) به دین رخ داد، به جنبه ادراکی دین از دیدگاه این قوم در جامعه عربی پرداخته است؛ «شعوبیه حملات عمده خود را متوجه غرور نژادی اعراب کردند که ادّعا داشتند شریفترین مردم هستند و به نابترین و غنی‌ترین زبان دنیا صحبت می‌کنند. در نتیجه، شجره‌شناسان و لغت‌شناسان ایرانی، موقعیت‌های

افتضاح‌آمیز و ننگ‌آوری را در ارتباط با تاریخ عرب و قبایل و اقوام بخصوصی، روشن و معلوم کردند. اشعار عربی، بخصوص «مثالب»^(۸) شاهد خوب شعوبیه بود؛ برای اینکه نشان دهند ادعای برتری نژادی اعراب یک ادعای پوچ است» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۲۹۴). در اینجا اشاره به این مطلب لازم می‌نماید که «واژه شعوب از آیه‌ای در قرآن که در آن به برابری انسان‌ها در اسلام تصریح شده است»^(۹) گرفته شده و «شعوب» در لغت عرب؛ به معنای مردم آمده است. از این رو، این فرقه با تکیه بر قرآن و سنت، به‌طور جدی خواستار برابری عرب‌ها و عجم‌ها می‌باشد و به منظور مستدل ساختن تعالیمش به جبهه‌گیری تبلیغاتی علیه اظهار نظرهای مخالفین، از طریق ادبیات به تحریک توده‌ها روی آورده است» (ناث، گلدزیهر، ۱۳۷۱: ۱۵۵)؛ همچنین عقاید و اهداف دینی و اجتماعی این حزب (که در عصر عباسیان شکل‌گرفته بود) منجر به زیر سؤال قرار دادن معیارهای جاهلی توسط ایرانیان با انگیزه ردّ نظریه برتری نژاد اعراب گردید؛ «اگر مسلمانان معیارهای قبل از اسلام را زیر سؤال قرار می‌دادند، این کار مخصوصاً به جهت استیلای ایرانیان بود که در نتیجه پیروزی عباسیان حاصل شده بود و اعتقاد اعراب جاهلی مبنی بر برتری فرهنگ و نژاد عرب را متزلزل ساخته بود» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

چ) پردازش وجوه دین و آئین ایرانیان در جامعه عصر عباسی و بازخورد اعراب

نسبت به آن

«مشهور است که سرکوب‌گری‌های اولیه علیه کسانی بود که می‌خواستند کم و بیش با مهارت، عقاید مذهبی کهن ایران را تحت حجاب اسلام مخفی کنند. در واقع، گاه نیز ضرورتی در پنهان‌کاری نمی‌دیدند و به‌طور آشکار اصول دینی قدیم ایرانی، ثنویت و مانوی^(۱۰) و آئین‌های مرتبط با آن را بر ضد مبادی اسلام بود، ترویج می‌کردند. این افراد معروف به زنداقه بودند... از یک طرف خانواده‌های قدیمی ایرانی وجود داشتند که با اسلام آمیخته شدند و غالباً طریق شعوبیه را طی می‌کردند و علاقه ملی، در زنده کردن عقاید ایرانی و رسوم دینی آن را داشتند و به خاطر این

نقطه نظر، بر ضد خصوصیات عربی نظام اسلامی عمل می‌کردند. از طرف دیگر روشنفکرانی هم بودند که با تعصب سرسخت اسلام به دین ایجابی مخالف بودند و فقط به قانون اخلاقی عقیده داشتند» (همان: ۳۷۹-۳۷۸).

۲-۴-۲. بررسی نقش دین در فرهنگ، ادبیات و تصوف اعراب و ایرانیان
مهمترین عنصر فرهنگ، دین و مذهب است که در طول تاریخ دارای وجوه مختلفی از نظر تأثیرگذاری بر فرهنگ و ادبیات بوده است، همواره آثار ادبی-دینی بسیاری از ادیبان و صوفیان در سرتاسر جهان تحت تأثیر عقاید فرهنگ دینی شکل گرفته است. تأثیر دین اسلام در فرهنگ و ادب ایرانی بسیار عمیق و فراوان بوده و ادیان الهی و اسلام بستر مناسبی جهت پیدایش و رشد فرهنگ غنی جوامع اسلامی گشته است. از جمله راهبردهای نیکلسون در راستای جامعه‌شناسی اعراب و ایرانیان پردازش به دین و تطور عرفان و تصوف ایرانیان است، همان‌طوری‌که از جمله مذاهب ایرانیان باستان مانویت و پیروی از آئین مذهبی مانوی بوده است و در شرق تأثیر فراوانی از خود برجای گذاشته بود لذا «با ظهور اسلام اندیشه عرفانی مانی در برخی از نگرش‌های صوفیانه تأثیر خود را بر جای گذاشت... اندیشه‌های عرفانی نیز آنچنان که از نوشته‌های عارفان و صوفیان بر می‌آید با اندیشه‌های مانوی و مخصوصاً گنوسی^(۱۱) همانندی‌هایی دارد...» (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۳). این پیشینه تاریخی علاوه بر دلایل فراوان دیگری که در منابع تاریخی موجود می‌باشد، گواه پیشرو بودن ایران در اندیشه‌هایی نزدیک به یکتاپرستی، تصوف و زهد عارفانه است که از نشانه‌های تمدن ایرانیان و تأثیرگذاری آنان بر دیگر ملل از جمله عربها می‌باشد. نیکلسون نیز این تقدّم و پیشرویی ایرانیان را به صراحت بیان داشته است: «تصوف اصولاً به روحيات ایرانی‌ها نزدیکتر بود تا روحيات عربها، و نمی‌توان تأثیر آن را بر ادبیات عرب، با افسون خارق‌العاده‌ای که از قرن یازدهم میلادی (۳۱۲-۴۹۴ ه.ق)، بر اندیشه ایرانیان تا به امروز سایه افکنده است مقایسه کرد. جز چند استثنا

شعراى بزرگ فارسى زبان (ما به نوبه خود ترک‌ها را به آن‌ها مى‌افزاییم)، با زبان تمثیلی سخن مى‌گفته‌اند و تصویرهای غیرمعمول به کار مى‌گرفتند که در این میان، رباعیات و اشعار صوفی ایرانی، ابوسعید ابوالخیر، به عنوان اولین نمونه از این گونه، در اختیار ما قرار دارد. اعراب فقط یک شاعر صوفی دارند که قابل ایستادن در کنار استادان ایرانی است و او شرف‌الدین عمر بن الفارض است» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۴۰۰-۳۹۹). وی همچنین اشاره‌ای موجز به حسین بن منصور حلاج دارد؛ «به دلیل این که پروفیسور براون گزارشی کامل از او نقل کرده است، از او سخنی به میان نمی‌آورم» (همان: ۴۰۴).

۲-۵. بررسی نقش طبقات برجسته ایرانیان در تعلیم و تربیت سران ذی نفوذ عرب

از دیگر اقدامات پژوهشی نیکلسون از منظر جامعه‌شناختی که در کتاب تاریخ ادبیات اعراب بدان پرداخته است، بررسی تفاوت‌های بین فرهنگی^(۱۲)، میان جوامع عربی و ایرانی و کیفیت این عوامل در سایر جنبه‌های زندگی عربی می‌باشد که در نتیجه آن تفاوت‌های بین فرهنگی و برتری فرهنگ و تمدن ایرانیان موجب تأثیرگذاری بر فرهنگ عربی شده است. از جمله تفاوت‌هایی که میان این دو جامعه وجود داشته است پیشگامی ایرانیان در بسیاری از علوم می‌باشد. نیکلسون در طی این پژوهش به تفصیل و تحت عنوان‌های مختلف، به این پیشگامی و تقدّم در پوشش نقش ادبیات، ادیبان و دانشمندان ایرانی در زندگی عرب‌ها و دستگاه حکومتی آنان پرداخته است که شرح پاره‌ای از آن در مقاله حاضر گذشت. وی در این اثر علاوه بر اذعان به غیر عرب بودن بیشتر دانشمندان، به نقش ایرانیان در آموزش علومى اشاره کرده است که در تربیت برخی از بزرگان عربی تأثیرات بسزایی داشته‌اند.

«بیشتر دانشوران ملت اسلام، خواه در علوم شرعی و خواه در دانش‌های عقلی، بجز در موارد نادر، غیر عرب هستند و اگر کسانی یافت شوند که از حیث نژاد،

عرب باشند، از لحاظ زبان و مهد تربیت و مشایخ و استادان، عجم هستند. علی‌رغم تعلق آنها به جامعه غیر عربی و اینکه صاحب شریعت، عرب است» (همان: ۲۹۱). در این شاهد، مؤلف صراحتاً به غیر عرب بودن بسیاری از دانشمندان و نقش آنان اشاره کرده است، در شواهد بعدی نیز به خوبی می‌توان دریافت که تعداد فراوانی از این دانشمندان و مربیان ایرانیان بوده‌اند:

۲-۵-۱. در آنجا که از تربیت عدی بن زید به دست ایرانیان بسط مقاله می‌دهد پیشرفت علمی- ادبی او را متأثر از تمدن ایرانی می‌داند؛ «عدی بن زید به یاری یک دهقان (صاحب املاک) ایرانی به نام فرح ماهان، صاحب منصب مهم و حساسی از سوی انوشیروان- یعنی منصب «صاحب برید»- شد که تنها به پسران والیان ساتراپ‌ها^(۱۳) داده می‌شد. وقتی عدی بزرگ شد، پدرش او را نزد یکی از دهقانان ایران فرستاد، تا با پسر او به تحصیل علم پردازد. او نوشتن و خواندن فارسی را کاملاً یاد گرفت و عربی را با کلامی ادیبانه ادا می‌کرد، او شعر می‌سرود و هنر تیراندازی و سوارکاری و چوگان را نیز می‌دانست. در دربار ایران، شخصیت و ذکاوت و حاضر جوابی او چنان انوشیروان را تحت تأثیر قرار داد که او را به عنوان منشی و مترجم به خدمت گرفت، شغلی که قبلاً هیچ‌یک از عرب‌ها مصدر آن نبودند و او را از تمام مزایای نزدیکان خود برخوردار کرد...» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۷۴). در این شاهد، نیکلسون با معرفی طبقه دهقانان که یکی از خاندان‌های اشرافی ایران باستان بوده‌اند، به انتقال علم و ادب توسط این طبقه به اعراب از طریق تعلیم و تربیت آنان، به عنوان انتقال فرهنگ و ویژگی ایرانیان باستان اشاره می‌کند؛ زیرا «این امر مسلم است که در ایران ساسانی اشراف و ملاکین بزرگ و دهقانان نه تنها قوام دولت و پشتیبان آن محسوب می‌شده‌اند، بلکه خود استخوان‌بندی اجتماع و مرکز خصائص ملی ادب و فرهنگ ایرانی به شمار می‌رفته‌اند» (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۵۸).

۲-۵-۲. «تربیت هارون‌الرشید به یحیی بن خالد سپرده شد، و هنگام جلوس

ولیعهد جوان به تخت، به عنوان وزیر اعظم انتخاب گردید... تذکره‌نویسان عقیده دارند که یحیی در هوش و تفکر عالی و در فصاحت کلام استثنا بود. گرچه در مباحثات فلسفی، براستی مشرب ایرانی داشت و برای همین محققین روشنفکر و سران روافض در خانه او گرد می‌آمدند؛ اما به هر حال مواظب بود ظاهر را حفظ کند» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۷۲). نیکلسون همچنین در ضمن شرح پشیمانی هارون الرشید از سرنگونی خاندان یحیی بن خالد بار دیگر اینچنین به نقش آنان در جاودانگی آوازه حکومت او از نظر فرهیختگی و کارآمد بودن اشاره می‌کند؛ «هارون بعدها، وقتی فهمید تا چه حد مدیون این نجبای بزرگ ایران است که خیلی دیر شده بود، خاندانی که کاردانشان در اداره امور، جوامردی بی‌حدشان، بخشش و حمایت آنها از ادبیات درخشش جاودانی بر حکومت او افکنده بود. بعد از آن، اگر کسی از برامکه در حضورش بد می‌گفت، او این اشعار حطیئه را می‌خواند:

أَقْلُوا عَلَيْهِمْ أَلَا أَبَاً لِأَبِيكُمْ

مِنَ اللَّوْمِ أَوْ سَدُوا الْمَكَانَ الَّذِي سَدُوا^(۱)

(همان: ۲۷۴-۲۷۳)

۲-۶. نفوذ ایرانیان در امور اجتماعی عرب

نیکلسون، پیرو پردازش وقایع سیاسی-دینی عرب‌ها به تعاملات اجتماعی ایرانیان و عرب پرداخته، به شایستگی به جایگاه و نقش ایرانیان در زمینه‌های مختلفی؛ چون، علوم دینی و غیردینی، تمدن، استیلای مناسب ذی اهمیت چون ریاست در دستگاه حکومت، امور مملکت‌داری، اداره امور سیاسی و... اذعان نموده و با مقایسه میان ایرانیان و جامعه عربی، برتری و شایستگی ایرانیان را صراحتاً بیان داشته است. شواهد زیر بیانگر این دیدگاه تحسین برانگیز نیکلسون نسبت به ایرانیان می‌باشد:

(۱) ای بیدران از سرزنش آنان دست بردارید، و اگر این کار را نمیتوانید پس در غیابشان جای خالی ایشان را پر کنید (که البته نمیتوانید).

«علاقه به جهان‌گشایی، حتی بیش از تبلیغ دین، باعث تهاجم عربها به سوریه و ایران و ساکن شدن آنها در خاک بیگانه گردید، که در آنجا سربازان، با خرج مردم آنجا زندگی می‌گذراندند و به آنها به چشم نژاد پست نگاه می‌کردند... عرب به این تازه مسلمان‌ها به عنوان موالی^(۱۴) اعراب رفتار می‌کردند... این موالی بردگان جاهل نبودند؛ بلکه مردانی بودند که خود اعراب به دانش ایشان اعتراف داشتند. مردانی که ستون اصلی طبقه متفکر با نفوذ را تشکیل می‌دادند و با حرارت و اشتیاق مطالعات فقهی و تفسیر و قضا را دنبال می‌کردند که در آن وقت بالاترین ارزش را داشت» (همان: ۲۶۰).

نیکلسون درباب پیشگامی ایرانیان در حوزه علوم دینی نیز بر این عقیده است که «بیشتر حافظان حدیث که آنها را برای اهل اسلام حفظ کرده بودند، ایرانی بودند یا از لحاظ زبان و مهد تربیت، ایرانی به شمار می‌رفتند و کلیه علمای علم کلام و مفسران نیز ایرانی بودند و کسی جز ایرانیان به حفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این‌رو مصداق گفتار پیامبر (ص) پدید آمد که فرمود: «اگر دانش بر گردن آسمان در آویزد، قومی از مردم فارس بدان نائل می‌آیند و آن را به دست می‌آورند» (همان: ۲۹۲). تازیان که از بادیه‌نشینی بیرون آمده به تمدن و کشورگشایی رسیده بودند، مشغول اموری چون ریاست در دستگاه حکومت، کشورداری، اداره سیاست و... بودند؛ لذا «گذشته از اینکه غرور و بزرگ‌منشی آنان، در آن هنگام مانع بود که به ممارست در دانش گرایند. این امور را به ایرانیان واگذار می‌کردند و نسبت به نژادهای غیر عرب و مولدان (شخص عجمی که در میان عرب پرورش یافته) که از آمیختن غالب و مغلوب با هم پدید آمده بودند، همواره قدر آنها را می‌دانستند، چون به هر حال این اسلام و علوم مربوط به آن بود که برای آنها سودمند واقع گردید. همان‌طور که دیدیم، حتی در دوران امویان، این مطلب که «دانایی توانایی است» به وسیله نفوذ اجتماعی زیاد ایرانیان مسلمان در جامعه اسلامی به‌طور برجسته‌ای آشکار شد. با وجود این، اعراب واقعی بادیه‌نشین قدیمی، بی‌پروا به

موالی و دانش ایشان اهانت می نمودند. برای اکثریت عرب‌ها که به اصل و نسب خود افتخار می کردند، امکان نداشت جز به جلای سنت‌های عهد جاهلی و سیادت نیاکانشان بیان‌نشدند، این‌ها فعالیت‌های علمی را کسر شأن خود می دانستند و نسبت به آن بی توجه بودند... غیر عرب‌ها و مسلمانان متدین به بالاترین مرجع، یعنی قرآن توسل می جستند و زمانی که نیاز به حکم صریح‌تر و مؤکدتری از آن داشتند، گفتاری این چنین را به پیامبر نسبت می دادند: کسی که به عربی صحبت می کند عرب است و هر ایرانی که اسلام را قبول نماید، همانند قریش عرب است. این نظریه تأثیری در احساس اشرافیت اعراب نداشت؛ اما با سقوط امویان، برابری موالی چه از نظر اجتماعی و چه از نظر سیاسی آشکار می شد نه به سبب اینکه عرب‌ها مایل بودند که کلاً از ادعاهای خود برگردند، بلکه حتی به تلخی از مسائل مورد علاقه موالی و نفوذ آنها ابراز تنفر می کردند» (همان: ۲۹۲-۲۹۳).

نیکلسون، ضمن بررسی نفوذ ایرانیان به سرزمین‌ها، علوم و دستگاه‌های حکومتی اعراب با معرفی زریاب^(۱۵) به عنوان یک موسیقیدان، شاعر و ادیب فاضل که دارای تبار ایرانی بوده است، به شرح عمق و گسترش نفوذ فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان علاوه بر دربار خلفای عرب به سرزمین‌هایی فراتر از سرزمین اعراب اشاره می کند و به فرهنگ و تمدن پیشرفته ایرانی و تأثیرگذاری آن، توسط زریاب موسیقیدان که «با انتقال آداب و رسوم ایرانی به اسپانیا، انقلابی در آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی آن سرزمین پدید آورد» (خضری، ۱۳۸۴: ۱۹۰). می پردازد؛ «در دربار عبدالرحمن دوم (۲۰۷-۲۳۸ ه.ق) یک موسیقیدان ایرانی بسیار مورد توجه بود. او زریاب، از موالی خلیفه مهدی و یکی از شاگردان مغنی معروف اسحق موصلی بود... شاعر ذوفنون و فاضل، نفوذ فراوانی در دربار پیدا کرد. او بود که برای هرچیزی که متعلق به ذوق و سلوک بود اصولی وضع میکرد... پادشاهان اسپانیا او را الگوی خود قرار داده بودند و نفوذ او تا آخرین روزهای حکومت مسلمین استمرار داشت. زریاب تنها یکی از مردان با ذوق و ادیبی بود که از شرق به اسپانیا آمد، در حالی که شمار دانشمندان

اسپانیایی که در پی کسب دانش به آفریقا، مصر، شهرهای مقدس عربی، مراکز بزرگ شام و عراق و به سوی خراسان و ماوراءالنهر و به همین منظور حتی به چین سفر کردند» (نیکلسون، ۱۳۸۸: ۴۲۳-۴۲۴).

۷-۲. تصویر شناسی^(۱)

از آنجا که پژوهش حاضر بر مبنای دیدگاه جامعه‌شناسانه تاریخی- فرهنگی نیکلسون در کتاب تاریخ ادبیات عرب وی انجام شد، در این کتاب آنچه به وضوح قابل تبیین است عبارتست از این که؛ نیکلسون به‌وفور از تأثیر ایرانیان در تمدن و پیشرفت جامعه عربی در بسیاری از زمینه‌ها اشاره دارد. وی سخنانی روشن و مستند و مستدل از چگونگی تعامل ایرانیان و عرب‌ها در جهات گوناگون و نقش ایرانیان در پیشرفت تمدنی اسلام ارائه می‌دهد. اینجاست که باید گفت: تصویرشناسی «به لحاظ هدف بخشیدن زمینه متنی عمدتاً از پساساختارگرایی و نوتاریخ‌گرایی کمک می‌گیرد و به لحاظ هدف ایجاد مانند علم هرمنوتیک است که متن‌ها را به زمینه‌های اجتماعی-تاریخی‌شان مرتبط می‌کند» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۶)، و نیکلسون با استفاده از پساساختارگرایی و نوتاریخ‌گرایی در راستای تحلیل و تفسیر بسیاری از تحولات تاریخی و اجتماعی میان اعراب و ایرانیان توانسته است تصاویری از زندگی جوامع عربی و ایرانی در طول تاریخ ارائه دهد که شامل مجموعه‌ای منسجم از چگونگی تعاملات اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی این جوامع در طول دوره‌های تاریخی و در شرایط متفاوت باشد. در این تصاویر ما ابتدا شاهد یک سبک ژرف و فرهیخته‌ای از جانب مؤلف هستیم که در طی آن با بررسی دلایلی چون علل پیدایش و ریشه گرفتن تعاملات میان اعراب و ایرانیان، چگونگی تأثیرگذاری ایرانیان بر جامعه عربی و در ادامه نیز به تحلیل مبانی اصلی علمی، سیاسی و فرهنگی‌ای می‌پردازد که عرب‌ها با الگو پذیری از آنها به به جهان تمدن و پیشرفت روی آورده‌اند. مجموع تصاویری

(1) Imagologg

که نیکلسون از جامعه ایرانی به نمایش می‌گذارد، بیانگر تعالی و پیشرفت ایرانیان در فرهنگ، ادب و سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان نسبت به عربها می‌باشد.

۳. نتیجه

نیکلسون معتقد به پیشگامی ایرانیان در مدنیت و فرهنگ‌مداری است. همچنین از نظر وی نقش برجسته ایرانیان در بهبود و پیشرفت اندیشه‌های مترقیانه جوامع عربی غیرقابل کتمان است؛ چرا که با توجه به پردازش همه‌جانبه حضور ایرانیان در حوزه‌های مهمی که مستقیماً در فرهنگ عربی دخیل بوده‌اند، به خوبی می‌توان به تصویر مثبتی از جانب این مورخ ادبی دست یافت که بیانگر تأثیرات ایرانیان بر جوامع عربی در جنبه‌های فرهنگی، علمی، ادبی، حکومتی و... در طول تاریخ بوده است. نیکلسون -با پردازش به مسئله یا مسائلی، از میان واقعیت‌هایی که در طول تاریخ زندگی اجتماعی عربی رخ داده- به دستاوردهای مهمی دست یافته است؛ برتری و پیشگامی ایرانیان در فرهنگ و مدنیت، نفوذ ادیبان، دانشمندان و حتی هنرمندان ایرانی در جوامع عربی و دستگاه حکومتی آنان، نقش ایرانیان در پرورش و فرهیختگی سران عربی، ترویج مبادی سیاسی حکومتی عرب توسط ایرانیان. افزون بر این، تصاویر مستند و مستدلی که نیکلسون از جامعه ایرانی و فرهنگ آن در طول تاریخ ارائه می‌دهد، همراه با تقدیر و تحسین است.

یادداشتها

۱. کلوئوسوس: کلوئوسوس رودس (Coloussus Of Rhodes) مجسمه مفرغی عظیم هلیوس (خدای خورشید) در بندر رودس، یکی از عجایب سבעه دنیای قدیم بین سالهای ۲۹۲ و ۲۸۲ قبل از میلاد ساخته شده و در ۲۲۴ قبل از میلاد بر اثر زلزله خراب شد (Koloussus Of Rhodes). در اینجا منظور نویسنده، مجسمه ذهنی مهیبی است که عرب‌ها از امپراتوری ساسانی در ذهن خود ساخته بودند (به نقل از: نیکلسون، ۱۳۸۰: ۱۰۰. پاورقی مترجم).
۲. وهب بن منبه عمدتاً به‌عنوان راوی قصص انبیا و اساطیر و اسرائیلیات شهرت داشته است. (<http://lib.eshia.ir/23019/1/3056>). آثار او عبارتند از: قصص الانبیاء، کتاب الاسرائیلیات، کتاب القدر، فتوح وهب، مغازی رسول الله (ص)، کتاب الملوک المتوجه الی الیمن، قصص الاخیار، المبتدا (www.ensani.ir/storage/Files/20120326105723-1112-4.docx).
۳. ژوستین: ژوستین ابتدا فلسفه را موهبتی می‌دانست که خدا به بشر عطا کرده تا از این طریق او را به خود برساند؛ اما بعد از ورود به مسیحیت و به مرور زمان معتقد شد که تنها وحی می‌تواند فلسفه را تکمیل کند. مواضع ژوستین، سرآغاز سنت کلامی خاصی است که طی قرون متمادی در میان مسیحیان رایج بوده و از طریق آثار آگوستین، آنسلم و ... تا روزگار ما ادامه یافته است. (<http://www.iriip.ir/Home/Single/5085>).
۴. ملی‌گرایی: «ملی‌گرایی (Nationalism): این مفهوم به روند روبه‌رشدی در طول مدرن اشاره دارد که طی آن دولت‌ها و ملت‌ها برای خود هویت‌های حفاظت‌شده و جزیره‌مانندی ایجاد کردند، برای خود مرزهای جغرافیایی و فرهنگی تعیین کردند و از هر نوع علاقه و منفعت جمعی گسترده‌تر خارج از مرزهایشان، غیرتمندانه پاسداری می‌کنند» (جلائی پور، محمدی، ۱۳۸۸: ۴۸۷).

۵. گلدن وایزر: (Golden weiser) مردم‌شناس انگلیسی بر اساس مکتب آمریکایی.
۶. مزدک: مزدک پسر بامداد در زمان قباد پسر فیروز پدید آمد و دینی آورد که در آن به اشتراک زنان و اموال قائل بود، قباد دین او را پذیرفت. (مشکور، بی‌تا: ۱۲۰)
۷. دوزی (Dozy): (۱۸۲۰-۱۸۸۳) خاورشناس معروف هلندی که تألیفات فراوانی درباره ادبیات عرب نگاشته است؛ از جمله آن کتاب تاریخ دول اسلامی به فرانسه و کتابی در ادبیات اندلس نگاشته و فرهنگی عربی ترتیب داده که آن را به قاموس عربی پیوسته و در این کتاب الفاظی از عربی که در قاموس وارد نشده، ایراد نموده و کتاب از دو جلد مفصل است (سحاب، بی‌تا: ۱۲۵).
۸. مثالب به معنای معایب و در اصطلاح حدیث به کتبی گفته می‌شود که مؤلفان آنها با استناد به احادیث به بیان صفات رذیله، عقاید باطل و اعمال قبیح برخی اشخاص به ویژه دشمنان اهل بیت علیهم السلام پرداخته‌اند، هدف از تألیف این کتاب‌ها که بیشتر توسط محدثان شیعه صورت گرفته پرده برداشتن از برخی حقایق تاریخی است که با حيله و نیرنگ از سوی افراد کتمان مانده است (کرد نژاد، ۱۳۹۱: ۸۱).
۹. سوره حجرات آیه سیزدهم: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم... (ناث، گلدزیهر، ۱۳۷۱: ۱۵۵).
۱۰. ثنویت و مانویت: جوهر شعائر مذهبی مانویان، در نیایش‌های آنان است. خواندن سرودها، تسلط بر بدن به وسیله روزه گرفتن و اعتراف به گناه با توبه کردن. انجام هفت نیایش روزانه برای برگزیدگان و نیز چهار نیایش برای نیوشگان (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۳۳). مانی جهان را آفریده اهریمن می‌دانست، زندگی و تمام لذت‌های آن را مردود می‌شمرد و ریاضت و ترک دنیا را ترویج

می‌کرد. باور به تناسخ و نابودی کل جهان در پایان بدون بازسازی و باز زایی را نیز همچون مخالفت با زاد و ولد و حتی کشت و کار تبلیغ می‌نمود. (بختیاری، ۱۳۸۹: ۳۹). منظور از ثنویت نیز عدم وحدت آفریننده جهان و اعتقاد به دو خدای نور و ظلمت است.

۱۱. گنوسی: پیروان این آیین گمان داشتند که به کل حقیقت دست یافته‌اند. در این آیین روح به انسان می‌آموزد که چگونه پس از آزادی بار دیگر به جهان روح که از آن به جهان مادی سقوط کرده بود، باز می‌گردد و آموزش آن بر اساس دوگانگی و تضاد ماده و روح قرار دارد؛ بنابراین حکمت گنوسی نوعی شناخت عرفانی است (فرخ‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

۱۲. این تعبیر را از شارع پور و فاضلی به عاریت گرفته‌ایم (۱۳۸۹: ۱۱).

۱۳. ساتراپ: پارسیان تقسیمات کشوری خود را ساتراپ می‌نامیدند (ایمانپور، ۱۳۸۸: ۲۴). این کلمه یونانی شده خَشْتَرِپُون به معنی والی است که به پارسی کنونی باید شهریان گفت و کلمه شهر را در آن زمان به معنی مملکت استعمال می‌کردند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۱۹۷).

۱۴. موالی: ۱. به معنای . بردگان؛ بندگان ۲. سرپرستان؛ سروران ۳. دوستان (صدری افشار، حکمی، ۱۳۸۹: ۲۶۳۶).

۱۵. زریاب: علی بن نافع ملقب به زریاب از موالی مهدی و بنا به گفته البستانی صاحب دائرةالمعارف، از شاگردان موسیقیدان شهیر ابواسحق موصلی است (حریرچی، بی‌تا: ۳۵۵).

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، «پدیده های ایرانی در زبان و ادبیات عرب»، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۲، صص ۱۳-۳۳، ۱۳۸۱.
۲. احمدوند، عباس، طاوسی مسرور، سعید، «ضرب آیات قرآن کریم بر سکه های اسلامی عصر اموی و واکنش مسلمانان به آن»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۳، صص ۲۳-۴۰، ۱۳۹۰.
۳. اکبری، امیر، «اندیشه های عرفانی در اعتقادات مانوی»، فصلنامه تخصصی عرفان، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۱۲۱-۱۳۵، ۱۳۸۷.
۴. ایمانپور، محمدتقی، «بررسی جایگاه سیاسی ساتراپهای هخامنشی در دوره داریوش بزرگ با تکیه بر کتیبه ها»، تاریخ ایران. شماره ۶۱/۵. صص ۲۳-۵۴، ۱۳۸۸.
۵. بارنز، بکر، «تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید»، ترجمه و اقتباس: جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵.
۶. بختیاری. دکتر رحمن، «متنهای ضدمانوی (فارسی میانه زردشتی ۱)»، جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق) مجله علمی پژوهشی، شماره ۱۷۱، شماره چهارم، سال چهل و سوم، صص ۲۷-۴۲، ۱۳۸۹.
۷. جعفریان، رسول، «تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری»، چاپ اول، قم: انصاریان، ۱۳۷۵.
۸. جلائی پور، حمیدرضا، محمدی، جمال، «نظریه های متاخر جامعه شناسی»، چاپ دوم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۹. حریرچی، فیروز، «زریاب موسیقیدان»، وحید، شماره چهارم سال سوم، صص ۳۵۵-۳۶۰، بی تا.

۱۰. خضری، سید احمدرضا، «زریاب و نقش او در انتقال موسیقی و رسوم ایرانی به اسپانیای اسلامی «اندلس»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، صص ۱۰۷ تا ۱۱۲، ۱۳۸۴.
۱۱. دور کیم، امیل، «قواعد روش جامعه‌شناسی»، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ پنجم، ناشر: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه دهخدا، جلد ۹»، چاپ دوم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. راثی، محسن، «تأثیر زبان و ادب فارسی در زبان و ادب عربی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴، صص ۲۷۹-۲۹۶، ۱۳۸۶.
۱۴. ر. ناث- گلد زیهر، «اسلام در ایران شعوبی نهضت مقاومت ایران علیه امویان و عباسیان»، ترجمه محمود رضا افتخار زاده، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱.
۱۵. سحاب، ابوالقاسم، «فرهنگ خاورشناسان شرح حال و خدمات دانشمندان ایران شناس و مستشرقین»، چاپ دوم، تهران: سحاب.
۱۶. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، «الدر المنثور»، قم: نشر مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴هـ.
۱۷. شارع‌پور، محمود، فاضلی، محمد «آموزش جامعه‌شناسی و بینش جامعه‌شناختی»، دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱-۲۱، ۱۳۸۹.
۱۸. صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرین، حکمی، نسترن، «فرهنگنامه فارسی: واژگان و اعلام»، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۹.
۱۹. کرد نژاد، نسرین، «پیشینه و سیر مناقب نویسی و مثالب نویسی»، حسنا، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، سال سوم، شماره دوازدهم، ۸۹ تا ۶۲، ۱۳۹۱.
۲۰. فرخ‌نیا، مهین دخت، «بن مایه‌های عرفان گنوسی در داستانی از هفت پیکر نظامی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۰، ش ۳۵، صص ۲۱۳-۲۴۸، ۱۳۹۳.

۲۱. محمدی، مقصود، سلطانی، مهدی، «درآمدی بر سهم ایرانیان در پیدایش و گسترش قلمرو فلسفه»، فصلنامه حکمت و فلسفه، شماره دوم، صص ۴۳-۸۰، ۱۳۸۸.
۲۲. محمدی ملایری، محمد، «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی»، چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۴.
۲۳. مشکور، محمد جواد، «دین مزدک»، وحید، شماره دوم، سال چهارم، صص ۱۱۹-۱۲۳.
۲۴. میرزایی، کیومرث، عظیمی، کیومرث، محمود آبادی، سید اصغر، «بررسی روابط سیاسی دولت ساسانیان و امارت عربی حیره از آغاز تا سقوط این امارت»، تاریخ در آینه پژوهش، سال هشتم، شماره سوم، پیاپی سی و یک، صص ۸۷-۱۰۸، ۱۳۹۰.
۲۵. نانکت، لاتیشیا، «تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی»، ترجمه مزده دقیقی، ویژهنامه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره اول، صص ۱۰۰-۱۱۵، (۱۳۹۰).
۲۶. نیکلسون، رینولد آلن، «تاریخ ادبیات عرب»، ترجمه کیواندخت کیوانی، چاپ اول، تهران: ویستار، ۱۳۸۸.
۲۷. واعظی، احمد، «جامعه مدنی، جامعه دینی»، چاپ چهارم، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه، ۱۳۸۱.
۲۸. ویتگنشتاین، لودویک، «تأملاتی در باب فرهنگ و هنر و ادبیات»، ترجمه حسین پاینده، ارغنون ۷ و ۸، صص ۳۴۱-۳۵۵، ۱۳۷۴.

29. <http://lib.eshia.ir/23019/1/3056>.

30. www.ensani.ir/storage/Files/20120326105723-1112-4.docx

31. <http://www.irip.ir/Home/Single/508>